

تأثیر متون کهن بر نثر داستانی دولت‌آبادی در رمان کلیدر

(ص ۳۴ - ۱۵)

سید محمد آرتا (نویسنده مسئول)^۱، حجت انصاری شفیق^۲، قهرمان شیري^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک نوشتاری دولت‌آبادی را باید ذخایر ادبی اصیل این مرز و بوم برشمرد؛ کتابهایی چون تاریخ بیهقی، قابوسنامه، تاریخ بلعمی، سفرنامه ناصر خسرو و گلستان سعدی. آنچه دولت‌آبادی را به گرایش به متون کلاسیک برانگیخته، عشق و علاقه‌ای است که به گذشته‌های فرهنگی زادبوم خود دارد و انس نویسنده کلیدر به متون تاریخی به ویژه «تاریخ بیهقی» به این گرایش دامن زده است. دولت‌آبادی، به شیوه‌های متفاوت تلاش کرده است، ارتباط خود را با متون کهن به خواننده نشان دهد. به نظر میرسد، او با این کار در پی آن است که نثر خود را از نوعی اصالت کلاسیک بهره‌مند سازند. این نوشتار، به بررسی میزان و چگونگی تأثیر متون کهن بر نثر داستانی دولت‌آبادی در رمان بلند کلیدر پرداخته است. بدین منظور، رمان کلیدر مورد ارزیابی قرار گرفت. نتیجه ارزیابی نثر دولت‌آبادی در کلیدر گویای این نکته است که وی در این رمان از حیث زبانی، از جهاتی مانند گزینش واژگانی، جمله‌بندی و کاربرد تعبیرات مربوط به متون کلاسیک به طور محسوسی از متون کهن فارسی متأثر بوده است.

کلمات کلیدی

نثر داستانی، متون کهن، سبک‌زبانی، کلیدر، دولت‌آبادی

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه mohamadarta@yahoo.com
۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه hojat_ansari56@yahoo.com
۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان gahreman_shiri@yahoo.com

۱- مقدمه

اگرچه دولت‌آبادی در آفرینش رمان کلیدر از بیشتر تکنیک‌های نوین داستان‌نویسی بهره برده است، اما این موضوع نباید ما را از توجه به خصلتها و شاخصه‌های سنتی نثر وی باز دارد. ویژگی‌های سنتی نثر، چه در درونمایه و چه در زبان کلیدر هویداست. «دولت‌آبادی، دامنه شمول اثر پذیریهایی زبانی خود را در حوزه‌ای به گستردگی زبان و ادبیات مکتوب و شفاهی از دوره حنظله باد غیسی و حتی پیشتر از آن، تا دوره معاصر میداند و میگوید: هنوز برای این که کمر بیندم برای آفرینش کلیدر نتیجه خودم را از دوران خودم نگرفته بودم. بنابراین نشستم فکر کردم که ما مردمی هستیم. پس، این زندگی مردم ایران در یک دوره هفتاد ساله و ادبیات پراکنده این هفتاد ساله خلاصه نمیشود. رفتم و نقب زده‌م به گذشته...» (داستان‌نویسی، شیوه‌ها و شاخصه‌ها، شیری: ص ۱۳۸-۱۳۷) دولت‌آبادی در عمل در می‌یابد، زبان حاکم بر ادبیات داستانی معاصر که از دهخدا نشأت گرفته است و در جمال‌زاده و بخصوص هدایت به طور حقیقی متجلی شده است، او را سیراب نمیکند؛ چراکه به رغم کمال یافتگی، پیش از حد دستمالی شده و ناکافی به نظر میرسد. او احساس کرد که زبان به شدت عامیانه شده و خودش را تحت عنوان ادبیات مردمی در دامن عوام گویی افکنده است. در واقع، ادعا و برخورد او با زبان فارسی، یک جور مقابله با ولنگاریزه شدن زبان فارسی در ادبیات معاصر بود؛ چون به نظر او زبان یک ملت منحصرأ این نیست، بلکه تمام زبان مردم است. در تمام وجوه زندگی یک ملت؛ مکتوب، گویا و حتی گمشده. (ما نیز مردمی هستیم، چهلتن: ص ۶۸-۶۷)

۱-۱ پیشینه تحقیق

به دلیل اهمیت گرایش برخی از نویسندگان معاصر به زبان کهن فارسی، محققان در این زمینه پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که در این میان می‌توان از مقاله‌ای که آتش سودا با عنوان «گرایش‌های کلاسیک در نثر داستانی معاصر» در این باره نگاشته است، یاد کرد. ایشان در این پژوهش به بررسی میزان و چگونگی تأثیر متون کهن فارسی بر نثر داستانی هشت تن از نویسندگان مطرح معاصر پرداخته است. نتیجه ارزیابی وی در آثار این نویسندگان نشان می‌دهد که آنان از جهاتی مانند کاربرد صنایع ادبی، محتوا، گزینش واژگانی و ... به طور محسوس از متون کهن فارسی متأثر بوده‌اند و تأثیر متون کلاسیک بر نثر برخی از نویسندگان معاصر مانند جمال‌زاده به صورت گسترده و محسوس و بر نثر برخی مانند صادق چوبک محدود و نامحسوس بوده است.

حسین‌پور آلاشتی نیز در مقاله «ویژگی‌های زبان روایت در سه اثر محمود دولت‌آبادی»، ویژگی‌های زبان روایت دولت‌آبادی را در سه داستان عقیل عقیل، جای خای سلوچ و کلیدر کاویده است و در پایان به این نتیجه رسیده که تلفیق سه گونهٔ زبان عامیانه، زبان بومی و زبان کهن با ساختمان نحوی خاص و تشبیهات حسی در بافت نحوی ویژه، مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی زبان داستان‌های دولت‌آبادی را شکل داده است؛ سبکی که با عقیل عقیل شکل می‌گیرد، با جای خالی سلوچ تکامل می‌یابد و در کلیدر به اوج خود می‌رسد.

همان‌طور که مشاهده شد، نه در هیچ یک از دو مقالهٔ مذکور و نه در هیچ پژوهش دیگری، به صورت تخصصی بر تأثیر زبان کهن فارسی بر کلیدر دولت‌آبادی پرداخته نشده است. بنابراین به جایگاه خاصی که نویسندهٔ کلیدر در داستان‌نویسی معاصر احراز کرده است، تحلیل و بررسی آثارش را بسیار ضروری مینماید. از این رو، نگارندگان در این نوشتار بر آنند تا کهن‌گرایی زبانی را که ریشه در ذهنیت دولت‌آبادی دارد و یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی وی در رمان کلیدر است، واکاوی کنند و شیوه‌های ظهور آن را باز نمایند.

۲- جلوه‌های تأثیر از متون کهن در کلیدر

یکی از زیباترین اقتباسات دولت‌آبادی از متون کهن را در صفحات آغازین کلیدر می‌بینیم. مارال یکی از شخصیت‌های زن رمان در حال آب تنی در چشمه‌ای بین راه است، بی‌خبر از آنکه شخصیت اول رمان؛ یعنی گل محمد از پشت نیزار انبوه در حال تماشای اوست و این حادثه مقدمه‌ای برای آشنایی و عشق و در نهایت ازدواج این دو شخصیت با هم میشود. (رک. کلیدر، دولت‌آبادی: ص ۳۰ به بعد) این تصویر برگرفته از خسرو و شیرین نظامی است؛ آنجا که خسرو، شیرین را در حال آب تنی در چشمه می‌بیند و عاشق او میشود. اکنون به برخی از مهم‌ترین موارد تأثیر پذیری زبانی دولت‌آبادی از متون کهن اشاره میکنیم:

۲-۱ کاربرد واژه‌های کهن

یکی از ویژگی‌های سبکی دولت‌آبادی آن است که هرگاه دو شکل از واژه‌ای را در دست داشته باشد که یکی کهنه و دیگری جدید باشد، غالباً شکل کهن را به کار می‌برد. «مفهوم باستان‌گرایی محدود به احیای واژه‌های مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیم‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است.» (موسیقی شعر، شفيعی کدکنی: ص ۲۵) مثلاً در جملهٔ زیر، به جای واژهٔ «تابستان» صورت کهنتر آن؛ یعنی «تموز» را به کار می‌برد:

- به عمر کم دیده‌ام که گوسفند این جور له له بزند، سگ تشنه در گرمای تموز. (کلیدر: ص ۲۶۶)

او با این کار می‌خواهد نوعی اصالت کلاسیک به نثر خود ببخشد. مقصود از واژه‌های کهن، واژه‌هایی هستند که در ادوار پیشین در متون نظم و نثر کاربردی عام داشتند و به مرور از میزان کاربرد آنها کاسته شد؛ به طوری که در نثر معاصر، بندرت به کار گرفته میشوند و دولت‌آبادی دوباره آنها را احیا و بازسازی کرد و در نوشته‌های خویش به کار گرفت. به برخی از این واژه‌ها در آثار وی اشاره میشود:

فراز (بالا)، ستاند (گرفت)، یله‌گی (آسودگی، رهایی)، خفتن و خسبیدن (خوابیدن)، باژگونه (سرنگون، وارونه، دگرگونه)، بدر رفتن (بیرون رفتن)، آژنگ (چین و چروک پیشانی):

سمدستها را فزون از اندازه، فراز می‌آورد و بر سنگفرش میکوفت. (کلیدر: ص ۲۸)

سکه‌ای از جیب جلیقه بدر آورد و نانی ستاند. (همان: ص ۲۷)

مدیار، دیگر نه در گور که در روح او خفته است. (همان: ص ۲۹۵)

برای خود جا بیندازد یا اینکه همانجا بر گلیم بخسبد؟ (همان: ص ۲۰۲)

اما نه! نادعلی هیچ نگفته بود. جوانش. جوانش باژگونه شده بود. (همان: ص ۲۹۷)

این آژنگ تلخ پیشانی میباید اثر خستگی باشد... (همان: ص ۲۴۵۲)

۲-۲ کاربرد افعال در معنای کهن

۲-۲-۱ «هلیدن» به جای «رها کردن»:

مثال از متون کهن:

کار خویش جمله بدست کسان باز مهل. (قابوسنامه، باب بیست و نهم)

مثال از کلیدر:

مردمان را سواران سردار بر جای واهلیدند و براه شدند. (کلیدر: ص ۲۳۰۷)

تن کوفته رها میکند و پلکها بر هم میهد. (همان: ص ۱۴۵)

۲-۲-۲ کاربرد «یله کردن» یا «یله دادن» به معنی «رها کردن» به شیوهٔ قدما:

مثال از نثر کهن:

چه کار کرده‌اند که مالی بدین بزرگی پس ایشان یله باید کرد؟ (تاریخ‌بیهقی: ص ۴۱۰)

مثال از کلیدر:

گل محمد دور و وری‌هایش را یله داد که بروند. (کلیدر: ص ۲۴۴۶)

او را یله دهید گرگها! او را یله دهید و گرنه سوراخ سوراختان میکنم. (همان: ص ۱۴۳)

۲-۲-۳ کاربرد «شدن» به معنی «رفتن»:

مثال از نثر کهن:

آن شب بخت و روز دیگر به درگاه ملک بهرام شد. (سیاستنامه، فصل اول)
مثال از کلیدر:

بیرون آمد و بشد تا جام را در جای خود بگذارد. (کلیدر: ص ۱۹۷۳)
۲-۲-۴ «نمودن» به معنی «نشان دادن»:

«نمود در پهلوی نیز، به معنی نشان دادن است و در این معنی به صورت لازم (خود را نشان دادن، جلوه کردن) هم آمده است. بعد از پیدایش نثر فنی که در آن از تکرار پرهیز داشتند و سجع مورد توجه بود، معنی این فعل هم مانند افعال دیگر متحول شد و به معنی کردن و ساختن و فعل معین مورد استفاده قرار گرفت. منتها هر چه به گذشته برویم اشمای از نشان دادن هم در آن هست.» (کلیات سبک شناسی، شمیسا: ص ۲۵۸) بهار در مورد این فعل مینویسد: «استعمال صحیح افعال و ترک مجازات و کنایات تا قرن پنجم بیش دوام نکرده است و از آن پس روی به تغییر مینهد، چنان که در تاریخ سیستان تا صفحه ۳۸۳ که در نیمه قرن پنجم تألیف شده است فعل «نمودن» جز به معنی حقیقی نیست. (سبک شناسی، بهار، ج ۱: ص ۳۶۲)

گفته بودی پدرکم را به من می‌نمایی. (کلیدر: ص ۱۳۴۳)

رفتار پر شوق گل محمد بس ساده می‌نمود. (همان: ص ۱۶۳۶)

۲-۲-۵ کاربرد «سر آن داشتن» به معنی «قصده داشتن»:

تو مر خلق را پریشان برای چه میکنی؟ مگر سر پادشاهی کردن نداری؟ (گلستان: باب اول)
مثال از کلیدر:

خان عموی سردار سر آن نداشت تا بارهای غله را به غنیمت برد. (کلیدر: ص ۲۲۹۶)
دیگر من، من نبودم که سر آن داشتم که آزادی را تا مرزهای هند پیش ببرم. (همان: ص ۲۳۴۳)

۲-۲-۶ کاربرد «یکرویه بودن» یا «یکرویه شدن» به شیوه تاریخ بیهقی:

اکنون کارها یکرویه شد و خداوندی کریم چون امیر مسعود بر تخت نشست.

(تاریخ بیهقی: ص ۱۸۱)

مثال از کلیدر:

کارها به درازا نمیکشید و یکرویه میشد. (کلیدر: ص ۱۶۳۷)

تو خود این را میدانی که کار ما یکرویه شده. (همان: ص ۱۶۸۰)

۲-۲-۷ استفاده از «گرد شدن/ آمدن» به جای «جمع شدن»:

متظلمان که در آن صحرا گردشده بودندی، همه را بدیدندی. (سیاستنامه: فصل سوم)

کلمیشیها به هم گردآمدند. (کلیدر: ص ۲۱۹)
جهن سردار پیشاپیش حرکت میکرد و تفنگ به دستها پیرامون روندگان گردآمده و
میرفتند. (همان: ص ۲۵۱)

۲-۳ ساخت کهن افعال

دولت‌آبادی در تشخص بخشیدن به زبان شعری خود به باستان‌گرایی در فعل نظر داشته است. در اهمیت جنبه باستان‌گرایی فعل، همین نکته کافی است که بگوییم: عبارتهایی که فاقد فعلهایی با ساختمان کهن هستند، هر چند امکان دارد از واژه‌ها و ساختار استواری برخوردار باشند، اما به ندرت میتوانند سیمای باستان‌گرایی خود را در برابر دیدگان خواننده به تماشا بگذارند. (ساختار زبان شعر امروز، علی‌پور: ص ۳۱۴)
هیچ کس نتوانست دانست که سلطان مسعود کرا دوست دارد؟ (قابوسنامه: باب نهم)
مثال از کلیدر:

از غبار پسله قره‌ات هم بیشتر نمی‌توانستند رفت. (کلیدر: ص ۱۱۹)
۲-۳-۱ کاربرد فراوان افعال پیشوندی که از ویژگیهای بارز متون نثر دوره اول بشمار میرود:
در گذشته، میزان کاربرد افعال پیشوندی بسیار گسترده بوده است و در طول تحول زبان فارسی از میزان کاربرد این افعال کاسته شده است. به جهت قلت کاربرد افعال پیشوندی در زبان فارسی معاصر، اگر نویسنده معاصر از این امکان زبانی بهره بگیرد، علاوه بر آن که به غنا و گستردگی زبان خویش می‌افزاید و انعطاف و قابلیت بیشتری ایجاد میکند، خصلت و صبغه‌ای کهن به اثر خود میبخشد که تا حدودی مایه تمایز آثار او از دیگران نیز تواند بود. فعلهای پیشوندی کهن از لحاظ آرکائیمی جایگاه ویژه‌ای دارند و با به کارگیری آن هنرمند زبان اثر خود را فخیم میسازد. گفتنی است «آن دسته از نویسندگان امروزی که باستان‌گرایی را وجه تشخص زبانی و استقلال کلامی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه یک ساخت آرکائیسیم، رسیده‌اند. شاید یکی از پر بسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعلهای پیشوندی با جهات آرکائیسیمی است.» (ساختار زبان شعر امروز، علی‌پور: ص ۳۱۴)
پیشوند «فرو»؛ بندار از پله‌های تختبام فرود آمد. (کلیدر: ص ۲۱۶۴)
پیشوند «فرو»؛ لبخند سوخته بر دور داندانه‌های بندار فروخشکید. (همان: ص ۱۱۹۳)
پیشوند «وا»؛ گمانم ناامید شده از واگردیدن پسرش از اجباری. (همان: ص ۱۴۲۰)
پیشوند «ور»؛ در آفتاب ورآمدن مشرف به حیاط بیرونی بود. (همان: ص ۲۲۷۳)

پیشوند «بر»: روی یال دیوار بر نشست و با مایه‌ای از دلهره نام شیدا را آواز کرد. (همان: ص ۳۳۱)

پیشوند «باز»: تفنگچیها که برداشتن سنگها را پیش دویده بودند، باز آمدند. (همان: ص ۱۹۶۳)

۲-۳-۲ آوردن پیشوند «ب» بر سر فعل:

در سبک‌شناسی بهار در باب این پیشوند چنین آمده است: «بای تأکید را صاحبان فرهنگ بای زینت نامیده‌اند و بعضی آن را بای زاید نام داده‌اند، ما آن را بای تأکید میدانیم، زیرا هیچ حرفی یا ابزاری در زبان نیست که محض زینت یا به زیادتی استعمال شود» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۱: ص ۳۳۳) گفتنی است، استفاده از بای تأکید مثل سایر عناصر سنتی زبان تنها در زبانهایی صورت موفق می‌گیرد، که روح آرکائیسیم در آنها غالب باشد:

قصیده‌ای بگفت و عزیمت آن جانب کرد. (چهارمقاله: مقاله دوم)
مثال از کلیدر:

می‌رفت تا تن به قضا بدهد. (کلیدر: ص ۱۸۰۶)

عباسجان این بگفت و به راه افتاد. (همان: ص ۲۲۲۹)

۲-۳-۳ ساختن فعل نهی با پیشوند «مَ» به پیروی از متون کهن:

کارش مدار بنده بی آزار خدا را! (کلیدر: ص ۱۶۱۷)

اینقدر سنگ بابقلی بندار را به سینه مزن! (همان: ص ۶۷۱)

۲-۳-۴ کاربرد افعال بسیط:

فعل، میدانی است که قدرت نویسندگی نویسنده را نشان میدهد؛ زیرا فعل مهره اصلی جمله است. دولت‌آبادی ارزشهای عاطفی و احساسی کلام خود را با فعلها به تصویر می‌آورد. وی توجه خاصی به کاربرد افعال بسیط دارد، به طوری که افعال بسیط در کلیدر بیشترین کاربرد را دارد و تنها آنجا که فعل بسیط را برای تصویرسازی توانا نمی‌یابد، از فعلهای مرکب و عبارتهای فعلی بهره می‌گیرد.

ممکن است گفته شود که به کار بردن فعل بسیط از عناصر کهن‌گرایی محسوب نمیشود و در زبان امروز نیز کاربرد دارد. در نگاه اول این سخن مقبول و سنجیده است، اما اگر به تاریخ تحول زبان دقت کنیم، درمی‌یابیم که هر چه از عمر زبان فارسی میگذرد، از افعال بسیط کاسته شده، بر تعداد فعلهای مرکب و گروه‌های قیدی افزوده میشود. علاوه بر آنکه بسیاری از افعال بسیط چون توختن، بوختن، اندخسیدن، الفغدن و ... کاملاً از بین رفتند. (تاریخ زبان فارسی، نائل خانلری، ج ۲: ص ۴۰۵-۳۹۵)، بسیاری از افعال بسیط دیگر

هستند که هرچند هنوز تا حدی در زبان ادب کاربرد دارند، ولی برابره‌های فعلی مرکب و گروه‌های فعلی آنها در زبان امروز بیشتر استعمال دارد؛ مثل: گریستن، نمودن، نگریستن و ... که اگر به جای گریه کردن، گریستن و به جای نشان دادن، نمودن و به جای نگاه کردن، نگریستن را به کار ببریم، خواه ناخواه نوعی رنگ کهن و آرکائیک به زبان داده‌ایم. کهن‌گرایی افعال بسیط در این بحث، ناظر به این معنی است. شایان یادآوری است که در زبان فارسی، حتی در زمان استعمال فراوان و رایج افعال بسیط، تعداد افعال بسیط از حدود سیصد و پنجاه تجاوز نمی‌کرده است (همانجا) و از این دیدگاه، زبان فارسی مثلاً در مقایسه با زبانهای انگلیسی و فرانسوی، یکی از فقیرترین دستگاه‌های زبانی است، گرچه از امکانات زبانی دیگر برای جبران آن بهره میگیرد. (پیرامون زبان و زبانشناسی، باطنی: ص ۵۲-۵۱)

فعلهای ساده قدیمی در نثر امروز، که نشانه تسلط نویسنده بر زبان گذشته است، برجستگی ایجاد میکند، زیرا مخاطب در اولین برخورد با این افعال، با گونه‌ای عادت‌ستیزی و هنجارگریزی زبانی مواجه میشود. دولت‌آبادی، بیشتر از فعلهای ساده‌ای استفاده کرده که امروزه کاربرد چندانی ندارند، نظیر افعال زیر:

- بر دوش گرفت و به همان چالاکی زیور پی او رفت. شیرو همچنان نشسته بود و رفتن مارال و زیور را میپایید. به بیست قدم نرسید که مارال خود را به زیور رساند و شانه به شانه‌اش به راه افتاد. (کلیدر: ص ۱۱)

۲-۳-۵ ساختن فعل مجهول با «آمد» به شیوه قدما:

گاهی نویسنده در ساختار صرفی زبان به عمد دخل و تصرف میکند و به زبان خود مختصه صرفی میدهد. دولت‌آبادی در کاربرد گونه‌های فعل مجهول گاه بر طریق تاریخ بیهقی رفته و زمانی هم به خطا افتاده است. نویسنده کلیدر، از فعل ناگذر (لازم) فعل مجهول میسازد؛ در حالی که طبق قاعده فعل مجهول چون به مفعول اسناد داده میشود، باید از فعل گذرا ساخته شود. باری مقصود نویسنده از اینگونه رفتار با علم به صرف دستور زبان فارسی، القای مفهوم بی‌اختیاری و ناخواستگی است:

- حاجی خرسفی برناخاسته نشسته شد. (همان: ص ۱۸۹۶) (به جای نشست یا نشایده شد) بخشی از اینگونه کاربرد هنجارگریزانه، پیروی از شیوه کاربرد فعل مجهول در تاریخ بیهقی است. مثل:

- خواجه احمد حسن نیز در رصد و کار وزارت قرار گیرد، آنگاه سوی غزنین رفته آید. (تاریخ بیهقی: ص ۲۶۲)

- ما از هرات قصد بلخ داریم تا این زمستان آنجا مقام کرده شود. (همان: ص ۱۴۴)

اینگونه کاربردها در واقع، در باستان‌گرایی نویسنده ریشه دارد.

مجهول کردن فعل با «آمدن» (نه «شدن» به سیاق امروز) از ویژگی بارز متون کهن به ویژه تاریخ بیهقی است:

افواج ترکمنان پیدا آمدند که اندیشیدند که مگر آنجا مقام بدان کرده است تا معاودتی کنند. (همان: ص ۸۳۵)

مثال از کلیدر:

کجاست آن، در کجای وجود؟! گفته آمد: خود وجود! (کلیدر: ص ۱۹۹۳)

۲-۳-۶ کاربرد فراوان فعل وصفی:

یکی از ویژگی‌های بارز نثر دوره تیموری و صفوی، بسامد بالای وجه وصفی در آن است. پیاپی آمدن وجه وصفی در برخی جملات متون این دو دوره گاه منجر به ایجاد جملاتی طولانی شبیه نمونه زیر می‌شود:

- ابومسلم خوان گرم گسترده، پرتو التفات بر ضیافت مقیم و مسافر افکنده، ایشان را طعام‌های وافر داده، اکثر معاریف و مشاهیر را خلعت‌های وافر پوشانید. (روضه‌الصفاء: ص ۱۴۰)

مثال از کلیدر:

بلقیس و شویش به یاری مارال زمین دیم را درویده، خرمن کرده، کوفته و باد داده، کاه از دانه جدا کرده و هر چه را سر جای خود انبار کرده، درهای خانه را کلون کرده، روی به چادرها آمده و قرار گرفته بودند. (کلیدر: ص ۲۱۹)

خان عمو رسیده و پسرک را واستانده و روی یک دست بلند کرده بود. (همان: ص ۱۷۰۹)

۲-۳-۷ کاربرد فعل ناقص «باید» به صورت «بایست»:

ویرا با رسول بارنامه همی بایست کند. (قابوسنامه، باب ششم)

مثال از کلیدر:

دریاب فرزند خود این قلندر خود را ای خاک! ای آفتاب! که رها بایست شدن یکباره! که رها بایست شدن یکباره. (کلیدر: ص ۱۷۰۴)

۲-۳-۸ تکرار یک فعل که از خصوصیات بارز سبک خراسانی است و در متون نثر دوره سامانی و غزنوی به وفور یافت می‌شود:

«از جمله مختصات شیوه نثر نویسی در دوره اول، تکرار فعل و بعضی دیگر از اجزای جمله است. در این دوره نویسنده باکی ندارد که فعل را، خاصه صیغه‌های اسنادی فعل «بودن» را در آخر چندین جمله متوالی تکرار کند. اما در ادوار بعد، گویی این تکرار را ناپسند می‌شمرند و چند جمله اسنادی را با حذف فعل رابطه در پی هم آورده و به هم عطف کرده‌اند.» (دستور تاریخی زبان فارسی، نانل خانلری: ص ۲۷۲) در متون دوره اول، هر جمله فعلیه دارای فعل خاص است و آن فعل بایستی ذکر گردد، هر چند که یک فعل مکرر شود

و تکرار افعال متشابه در چند جمله متوالی عیب نبوده است. این رسم در دوره سامانیان تا قرن ششم نیز برقرار بوده و افعال شبیه به هم در آخر جمله کوچک یا بزرگ عیناً تکرار می‌شده است. (سبک‌شناسی، بهار، ج ۱: ص ۳۵۵)

- و از عجایبها که به وقت ملوک الطوایف بود، یکی شمعون عابد بود، و او پیامبر نبود. ولیکن مسلمان بود و به شهری بود از روم... و مادرش چون به وی بارگرفته بود او را به خدای سپرده بود. و خدایتعالی او را چندان قوت داده بود که خلق از وی پیشی نتوانست کردن. (تاریخ بلعمی: ۳۶۵)

مثال از کلیدر:

- آنچه اکنون گل محمد بود، سردار بی قلاع و بی کاروان بود و خان بی رمه بود و مالک بی رعیت بود، این بود که با رعیت بود. قدرت بود اما نه با بنه ملک و داشته. (کلیدر: ص ۱۶۳۷)

- غلاتی که در پیش چشم‌هایشان نابود میشد، از ایشان بود و از ایشان نبود. تا این غلات درون انبارهای سلطان نهفته بودند، مردمان را باور خویشی با آنان نبود. (همان: ص ۲۳۰۶)

۲-۴ کاربرد واژه‌های کهن زبان دری

دولت‌آبادی در این کار بیشتر از تاریخ بیهقی تأثیر پذیرفته است:

۲-۴-۱ کاربرد «مرغ دل» به معنی ترسو و بز دل:

بوسهل گفت: ای ابوالحسن! تو مردی مرغ دلی. (تاریخ بیهقی: ص ۲۱۱)

چای داغ جرأت را کم میکند و مرد مرغ دل میشود. (کلیدر: ص ۲۷۲۹)

۲-۴-۲ «دل قوی داشتن» به معنی پایداری و نستوه بودن:

خداوند دل قوی دارد که همه عالم این قلب را نتوانند جنبانید. (تاریخ بیهقی: ص ۵۴)

بلقیس مانده بود و یک مرد، پس دل قوی باید بدارد، دل قوی باید داشت. (کلیدر: ص ۸۵۳)

۲-۴-۳ کاربرد «جزع» به معنی بی‌تابی:

مادر حسنگ زنی بود سخت جگر آور... چون بشنید جزعی نکرد چنان که زنان

کنند. (تاریخ بیهقی: ص ۲۳۱)

بلقیس سر بریده را به جهن سپرد و به در رفت. او هیچ جزع نکرده بود. (کلیدر: ص ۲۸۲۳)

۲-۴-۴ کاربرد «فوج فوج» و «هزاهز»:

آنچه خراسان را نامزد بودند از لشکر، جدا جدا، فوج فوج بایستادند. (تاریخ بیهقی: ص ۶۵۰)

هزاهز در دلها افتاد که نه خرد مردی بر کار شد. (همان: ص ۱۸۹)

مثال از کلیدر:

فوج فوج پای و سم و نعل، خیزاخیز سینه و گرده و یال. (کلیدر: ص ۱۶۱۰)

هزاهز بال بینی هزارهزار مادیان کبود. (همان: ص ۱۶۰۹)

۲-۴-۵ کاربرد «میمانست» به عنوان ادات تشبیه:

روزگار او عروس آراسته را میمانست. (تاریخ‌بیهقی: ص ۴۵۰)

مثال از کلیدر:

اسب مدیار خوش و هموار میتاخت. عروس را میمانست. (کلیدر: ص ۱۳۰)

ستار، جنینی را میمانست سیر از خونابه تن مادر. (همان: ص ۱۹۸۴)

۲-۴-۶ کاربرد ترکیب «نماز دیگر» به جای هنگام عصر:

و نماز دیگر آن روز، صلتی از آن وی، رسول‌دار ببرد. (تاریخ‌بیهقی: ص ۵۴)

مثال از کلیدر:

تا نماز دیگر باید بتوانم خود را برسانم. (کلیدر: ص ۲۲۵۵)

۲-۴-۷ کاربرد «دو دیگر» به شیوهٔ قدما:

این گل محمد بود به هیئت درختی ناتمام ایستاده به زیر قامت شب... دودیگر، خان

عمو بود گره خورده در خود به مانند گره ریشهٔ چناری کهن. (کلیدر: ص ۶۸۵)

۲-۴-۸ کاربرد «خاوران» به معنی شرق و «باختر» به معنی غرب:

هم از خاوران تا در باختر ز کوه و بیابان وز خشک و تر (شاهنامه، ج ۴:

بیت ۱۴۹۳)

به یک چشمگردان از دروازهٔ باختر، دروازهٔ عراق، تا دروازهٔ خاور، دروازهٔ نیشابورش را

میشد برانداز کرد. (کلیدر: ص ۲۶)

باد از خاوران میوزید و گل محمد در سوی آفتاب فروشدان، با مرد قاصد به گفتگو

ایستاده بود. (همان: ص ۲۲۵۵)

۲-۴-۹ لون در اشاره به نوع و جنس و ترکیبات آن:

مثال از متون کهن:

بفرمایند چون کاسه آرند از لونی بلونی روزگار برند. (قابوسنامه، باب دوازدهم)

و کس یاد نداشت تنگی آب بر آن لون. (تاریخ‌بیهقی: ص ۲۸۵)

مثال از کلیدر:

خشم و باز هم خشم. خشمی از لونی دیگر. (کلیدر: ص ۲۳۰۶)

بار دیگر سکون درگرفت این بار از لونی دیگر. (همان: ص ۲۵۸۹)

۲-۵ کاربرد حروف به شیوهٔ قدما

حروف تنها در همراهی با دیگر کلمات معنی می‌یابند. حروف در گذشته در معانی متفاوتی به کار گرفته می‌شدند. بهره‌جستن از حروف در غیر معنای متعارف امروزی، باعث نوعی عادت‌ستیزی در زبان می‌شود. «کهن‌گرایی در حروف هنگامی رخ میدهد که نویسنده، به پیروی از سنت‌های قدما، از کاربرد حروف در معنی و مفهوم امروزی سرپیچی کند.» (باستان‌گرایی در شعر حمید مصدق، یاسینی و دیگران: ص ۲۸) حروف به دلیل انعطاف‌پذیری ویژه در معنا و دگرگونی‌های کارکردی که در طول هزار سال نثر فارسی صورت گرفته، پیوسته در نثر باستان‌گرای معاصر، نقشی تعیین‌کننده داشته است.

۲-۵-۱ کاربرد حرف «را» به جای و برخی از حروف اضافهٔ دیگر:

حرف را، در متون گذشته تحول زیادی را طی کرده است (بررسی تحول کارکردهای حرف را ... نجفی و دیگران ص ۲۳۰)

به معنی «برای»: دیگر بار زندگانی روز را آماده بشوند. (کلیدر: ص ۱۸۸۴)

اهالی در پی او نظارهٔ حادثه را به در خانه رفته بودند. (همان: ص ۱۸۷۷)

به معنی «به»: گل محمد رفتن مادر را مینگریست. (همان: ص ۱۸۸۴)

را به همراه فعل «بودن» به معنی «داشتن»:

کسی را حرفی نبود. (همان: ص ۸۷۹) (یعنی: کسی حرفی نداشت).

تو به میدان بیا! من را با بندار کار است. (همان: ص ۹۷۱) (یعنی: من با بندار کار دارم).

به معنی «از»: بلوچ را پرسید. (همان: ص ۲۳۸۵)

به معنی «در»: شب را، راه را پیش میراند. (همان: ص ۱۶۶۷)

نشانهٔ تعجب: شگفتی را، لب‌های بلخی بر هم قفل شده بود. (همان: ص ۱۴۵۳)

کاربرد حرف «را» برای فک اضافه:

در این حالت، حرف «را»، بین مضاف‌الیه و مضاف واقع میشود و سبب جدایی مضاف-الیه و مضاف میگردد و کسرهٔ اضافه را از بین میبرد. این ساخت از ویژگی‌های نثر گذشته بوده و استفاده از آن توسط نویسندگان معاصر موجب آشنایی‌زدایی و غرابت کلامش میشود:

خان محمد بهاربند را درون شد. (کلیدر: ص ۱۸۷۱)

دختر مرد افغان را نام سارا بود. (همان: ص ۱۰۶۱)

۲-۵-۲ کاربرد دیگر حروف به جای یکدیگر:

«به» به جای «از»: سایه به دیوار بالا رفته بود. (همان: ص ۱۲۶۰)

«با» به جای «به»: با آدمی که همراه آورده بود گفت... (همان: ص ۲۳۷۸)

در دکان را نیمه باز نگه داشت و با مهدی گفت... (همان: ص ۲۳۵۷)

کسره به جای «برای»: ستار فرو نشانیدنِ گرمای روز و دمای حمام، شیشه سرد لیمو را یکسر نوشید. (همان: ص ۱۲۶۱)
«از آنکه» به جای «برای آنکه»: از آنکه او بر سکوی زیر طاق مصلا چمپاتمه زده. (همان: ص ۲۳۴۴)

۲-۵-۳ تکرار «را»ی مفعولی:

با فلک المعالی یکی شدند و بیامدند و پدر خویش را شمس المعالی را بگرفت بضرورت. (قابوسنامه، باب دوازدهم)
مثال از کلیدر:
بلقیس آب پاکیزه را دوست میداشت و نان برشته را و گوسفند چرب‌دنبه و پر شیر را. (کلیدر: ص ۷۲)

۲-۵-۴ کاربرد حروف اضافه مضاعف به صورت: به... درون (اندرون)

به خیمه درون مرد شمشیر زن برهنه نخسبد چو در خانه زن (بوستان: بیت ۱۰۸۷)
او را اشاره کرد که به دکان درون رود. (کلیدر: ص ۶)
۲-۵-۵ کاربرد الف تفعیم و کثرت:

که افاده معنی بزرگداشت و بسیاری میکرده است؛ مانند:

بزرگا مردا که ابوعلی سینا بوده است. (چهارمقاله: مقاله سوم)

بزرگا مردا که این پسر م بود. (تاریخ‌بیهقی: ص ۲۳۱)

مثال از کلیدر:

دریغا مردا که عشق را مگر در درد باز نتوانی شناخت. (کلیدر: ص ۲۷۹۰)

۲-۶ ساختار نحوی جمله (ترتیب اجزاء جمله)

نویسنده رمان کلیدر به اقتضای اغراض بلاغی و به پیروی از نویسندگان قدیم، ترتیب متعارف اجزای جمله را به هم میزند و ارکان جمله را پس و پیش میکند. تحقیق و تفحص دولت‌آبادی در ادبیات غنی گذشته ایران و آشنایی وی با آثار گذشتگان، مهمترین عامل توجه به کهنترین بافتهای نحوی زبان فارسی در کنار واژه‌هاست:

— تقدیم فعل بر مفعول:

مثال از نثر کهن:

ابلیس سجده نکرد آدم را. (تاریخ‌لعمی: ص ۷۵)

مثال از کلیدر:

بالای پلان محکم نگه دارید پاهایش را. (کلیدر: ص ۱۸۰۸)

خداوند به تیر غیب گرفتار کند آن حبیب لاشخور را. (همان: ص ۲۳۵۹)
— آمدن مفعول در صدر جمله:

مثال از نثر کهن:

شاکران را خداوند سبحانه و تعالی دوست دارد. (قابوسنامه، باب بیست و سوم)
ادریس را خدای عز و علا سوی ایشان فرستاد. (تاریخ بلعمی: ص ۱۱۱)
مثال از کلیدر:

نان را قربان از او گرفت و چهار پاره کرد. (کلیدر: ص ۱۳۸۷)
عنان را مردها از کف وارهانیده بودند. (همان: ص ۲۳۱۱)
— تقدیم فعل بر قید:

مثال از نثر کهن:

پسران و دختران آمدندش بسیار. (تاریخ بلعمی: ص ۱۱۰)
مثال از کلیدر:

سخن بسیار رفته بود امشب. (کلیدر: ص ۱۵۵۶)

به شاکیه‌ها هم بگو بمانند تا فردا. (همان: ص ۱۶۶۵)
— موکول کردن قید به آخر جمله:

مثال از متون کهن:

و چند قصه بدان پیوستم، سخت مطول و مبرم. (تاریخ بیهقی: ص ۲۴۳)
مگر در کوه بارانی آمد عظیم. (قابوسنامه، باب سی و ششم)
مثال از کلیدر:

گل محمد می‌توانست خاطر آسوده بر اسب نشسته بماند، بی تشویش. (کلیدر: ص ۸۶)
تا قلعه میدان نیابست راه دازی مانده باشد دیگر! (همان: ص ۱۶۱۴)
— آوردن متمم بعد از فعل که در متون گذشته نیز رواج بسیار داشته است:
مثال از نثر کهن:

خدای تعالی فریشتگان را بمیراند به هوا اندر. (تاریخ بلعمی: ص ۶۴)

چنانکه بغزنی در شنودم که ده غلام بود در خزانه سلطان مسعود. (قابوسنامه، باب یازدهم)
مثال از کلیدر:

چنین صداهایی غریبه مینمود به گوش نادعلی. (کلیدر: ص ۱۹۷۱)

چه کرده‌ام من از پارسال تا امسال؟ (همان: ص ۱۹۸۸)

از آن روز به این طرف مقرری می‌گیرد از گل محمد خان. (همان: ص ۱۶۱۵)

— مفعول که ضمیر پیوسته است پس از فعل می‌آید و به آن متصل میشود: www.SID.ir

مثال از نثر کهن:

ملاح گفت: یافتیمش زنده. (قابوسنامه، باب ششم)

سهل یک سال در خانه خویش ببخارا بزندان بود. بعد از یک سال پیش خواندش. (همان:

باب چهل و یکم)

مثال از کلیدر:

می‌آوردندشان، حال و دمی است که بیاوردندشان بی پدرها را! (کلیدر: ص ۱۶۱۴)

دارند میان قلعه‌ها می‌چرخاندشان. (همان: ص ۱۶۱۵)

سست میشوند و وا میگذارند اگر بشنوند که تو سست شده‌ای. (همان: ص ۱۹۴۶)

۲-۷ کاربرد جملات کوتاه به شیوه متون نثر مرسل به ویژه تاریخ بلعمی

خانلری درباره کاربرد جملات کوتاه می‌گوید: «یکی از مختصات نثر این دوره (از آغاز تا اوایل قرن هفتم) فراوانی جملات کوتاه و ساده است که یا مستقل اند و به توالی در پی یکدیگر می‌آیند، یا با حروف عطف و رابطه و موصول به هم می‌پیوندند. در این نوشته‌ها، کوتاهی جمله‌ها به سبب آن است که نویسندگان از آوردن فراکردهای متمم اجزاء جمله پرهیز دارند و از مترادفات هم که در ادوار بعد رایج شده غالباً اثری نیست.» (دستور تاریخی زبان فارسی، نائل خانلری: ص ۲۷۶) تکرار از محسنات بدیعی زبان پهلوی بوده است.

یکی از ویژگیهای نحوی که در آثار دولت‌آبادی فراوان میتوان دید، کاربرد جملات کوتاه است؛ یعنی جملاتی که فقط از اجزای اصلی سخن تشکیل یافته‌اند. به این نوع جملات سبک منفصل (paratactic) می‌گویند. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۱۶۶) وی در موقعیتهای مختلف از این جملات کوتاه و پرشتاب استفاده میکند و به توصیف مکانها، صحنه‌ها و ظاهر و رفتار و درون شخصیت‌های کلیدر می‌پردازد، بخصوص آنجا که از توصیف‌های سوررئالیستی استفاده میکند.

مثال از نثر کهن:

- امیر حمید به ملک بنشست/ ابوذر وزیر او شد/ و وی قاضی بخارا بود/ و به روزگار وی کسی از وی فقیه‌تر نبود/ و مختصر کافی تصنیف وی بود/ چون امیر سعید وفات یافت هر کسی جایی قرار کردند/ امیر حمید از بخارا بیرون آمد/ و به نیشابور رفت/ ابوعلی اصفهانی امیر نیشابور بود/ بفرستاد تا او را بگیرند. (تاریخ بخارا: ص ۱۳۲)

مثال از کلیدر:

- اوباش را به خیابانها ریختند/ و ما را تکه پاره کردند./ دشمنان مردم هیچ مرامی ندارند/ و شهر را به خون و آتش کشیدند/ و هرچه را که توانستند نابود کردند/ در دهات ما را بی‌خانمان کردند/ مردم را دارند کباب می‌کنند/ من دارم تعجب می‌کنم/ من باورم نمیشود... (کلیدر: ص ۲۳۸۷)

جملات کوتاه کلیدر، گاه تنها از یک فعل تشکیل شده که در آن ضرب تند و شتابنده کلام را القا میکنند:

- پیشانی و گیسو به عرق نشسته و بی‌خود از خویش می‌چرخید، می‌چمید، پای میکوباند و یال می‌پرباشاند. فتیله میشد. کلافه میشد. کلافه، گشوده میشد، گشوده، فتیله میشد، به هم درهم. مینالید. می‌مویید. می‌خروشید، میدمید. می‌خندید. پیرهن میدرید. تا می‌خورد. چمبر میشد. میل میشد. خم میشد... دست بر تبرزین و سر بر دست، فروخمید. فرو نشست، فرو افتاد. فرو غلطید. اشتهری کارد خورده. (همان: ص ۴۹۱)

می‌بینیم بسیاری از جملات کوتاه پشت سر هم که شتاب و سرعت نیز به فضا و تصویر می‌بخشند، به نثر دولت‌آبادی خصلت توصیفی می‌دهند. او بدین وسیله با دقت و وسواس و با زبانی دقیق و جزیی‌نگر به توصیف موضوع مورد نظر می‌پردازد که گاه لحن شاعرانه به خود می‌گیرد.

۲-۸ خلق ایجاز قصر با استفاده از افعال پی در پی

هدف نویسنده کلیدر از کاربرد افعال متوالی، علاوه بر سرعت بخشیدن به فضا و کلام، خلق ایجاز (از نوع ایجاز قصر) نیز هست. ایجاز، گنجاندن معنی بسیار در الفاظ اندک است... متکلم باید مطلب مفصلی را بدون تکلف در حداقل الفاظ ممکن بیان کند. چنان که درویش نیشابوری تمام ماجرای مغولان را در ایران چنین حکایت کرد:

آمدند و کشتند و کردند و سوختند و بردند و رفتند. (معانی، شمیسا: ص ۱۴۳)
جالب اینجاست که دولت‌آبادی نیز قتل عام مردم توسط عناصر و مأموران حکومتی را از زبان ستار چنین بیان می‌کند:

- آنها کشتند. سردار، حکومتیها کشتند و بستند و غارت کردند. (کلیدر: ص ۲۳۸۷)
- رمنده‌ای را میبینی، چار پای نرم اندامی که می‌خرامد، می‌خزد، میرمد، می‌جهد و می‌گریز. (همان: ص ۱۳۵)

۲-۹ نشانه جمع

۲-۹-۱ جمع بستن اسمی که مفهوم زمان را میرسانند با نشانه جمع «ان»:

در شعر و ادب گذشته، برخی از اسمها که مفهوم زمان را میرسانند، با نشانه جمع «ان» جمع بسته میشوند. (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۲۴) بنابراین، جمع بستن این نوع

واژه‌ها با «ان»، امروزه نوعی کهن‌گرایی تلقی میشود. دولت‌آبادی نیز به پیروی از متون کهن، اسم زمان را با «ان» جمع میندد:

مثال از کلیدر:

تا مگر خستگی پیوسته روزان و شبان از تن بدر کند. (کلیدر: ص ۱۹۸۴)
فارغ از گشت و گردش روزان و شبان و امکان دیگر شدن روزگار خود و دیگران. (همان:

ص ۱۳۴۹)

۲-۹-۲ جمع بستن ضمیر شخصی منفصل با نشانه جمع «ان»:

چنان مردمانی که او یان بودند، تنها به یک کار دستی باز دارند. (کلیدر: ص ۱۱۵۶)

۲-۱۰ کاربرد سجع به شیوه نثر مسجع گذشته:

- نه چون شیر و پلنگ و خروس، در عربده و جنگ و سالوس و نه چون تدر و طاووس در بند رنگ و ناموس. (مقامات حمیدی، مقالت پنجم)

مثال از کلیدر:

- چو خا به کله کشانده، تن به پیش خمانده، عنان به دست پیچانده، زانو بر گرده‌های

اسب چسبانده، و بر باریکه راه می‌تاخت. (کلیدر: ص ۶۲۵)

- سر افسار مهار جتماز بر کَلگی جهاز، حیوان را به رفتن آزاد گزارده بود... و پیشاپیش

دسته بر جتماز نشسته بود. (همان: ص ۱۶۶۷)

- دو مرد قبرا ق و استوار نشسته بر پشت اسبها، تسمه لگام پیچیده به دور دستها و

کوشنده در مهار و برقراری قرار، تا به یکباره از جای ورنکنند. (همان: ص ۱۹۰۵)

نتیجه

نثر داستانی کلیدر با وجود گرایش به ساده‌نویسی و به رغم آنچه در وهله اول به نظر میرسد، به شکلی کاملاً محسوس، چه از حیث مضمون و چه از حیث زبان، از متون کلاسیک تأثیر پذیرفته است. طبق شواهد ارائه شده مشخص میگردد که دولت‌آبادی توجه خاصی به زبان فخیم و استوار گذشته داشته است. عنایت ویژه او به آثار گذشته زبان فارسی و عشق و ارادت او به فرهنگ غنی و پر باری که بر دوش آن زبان است، نثرش را جلوه‌گاه بسیاری از عناصر زبان کهن کرده است. استفاده فراوان او از واژه‌های قدیمی، به ویژه افعال پیشوندی و ساده قدیمی و واژه‌های کهن، فضایی باستان‌گرایانه به نثر او بخشیده است، به طوری که رد پای آن در بیشتر آثارش دیده میشود.

تأثیری که دولت‌آبادی از ساز و کارهای زبان گذشته فارسی پذیرفته، بسیار متنوع و گسترده است تا بدان حد که می‌توان اذعان داشت، در کلیدر سطری نیست که نویسنده در آن، گوشه چشمی به متون گذشته نینداخته باشد. مهمترین جنبه‌های تأثیر متون کلاسیک بر نثر داستانی دولت‌آبادی در رمان کلیدر، عبارت است از: گزینش واژگانی (کاربرد واژه‌ها یا ترکیبات کهن)، تقلید از ویژگیهای دستوری کهن مانند: کاربرد حروف اضافه به جای یکدیگر، آوردن با تأکید بر سر فعل ماضی، کاربرد فعل پیشوندی، تکرار «را» بعد از چند مفعول پی در پی، مقدم کردن فعل و موكول کردن قید به آخر جمله، کاربرد تعبیرات معروفی که به عینه از متون کهن انتخاب شده‌اند، استفاده از سجع و کاربرد مضمونهای آشنای نثر گذشته. به نظر میرسد که از میان متون کهن، تاریخ بیهقی بیش از سایر آثار مورد توجه دولت‌آبادی قرار گرفته است. دیگر آثار مورد نظر وی عبارتند از: قابوسنامه، تاریخ بلعمی، گلستان و...

منابع

الف) کتابها

- احسن التواریخ، روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، ترجمه عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- از زبانشناسی به ادبیات، صفوی، کورش (۱۳۸۰)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- بوستان، سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۹)، با تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پیرامون زبان و زبانشناسی، «فارسی زبانی عقیم؟»، باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۶۲-۴۵.
- تاریخ بخارا، نرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۵۱)، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی؛ تلخیص محمدبن زفر بن عمر؛ تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تاریخ بلعمی، بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰)، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین- گنابادی، تهران: زوآر.
- تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، تهران: انتشارات مهتاب.
- تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تهران: نشر نو.

چهار مقاله، نظامی، احمد بن عمر (۱۳۸۳)، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، چاپ پنجم، تهران: جامی.

داستان‌نویسی، شیوه‌ها و شاخصه‌ها، شیری، قهرمان (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات پایا. درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸)، تهران: انتشارات شعله اندیشه.

دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۸)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.

دیوان حافظ، حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۴)، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر طلوع.

روضه الصفا، میرخواند، محمد ابن خاوند شاه (۱۳۳۸)، تهران: کتابفروشی خیام.

ساختار زبان شعر امروز، علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران: فردوس.

سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی (۱۳۷۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سفرنامه، قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۵)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوآر.

سیاستنامه، نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۷)، به کوشش جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

شیوه‌های نقد ادبی، دیجز، دیوید (۱۳۷۳)، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.

فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما (۱۳۷۱)، تهران: انتشارات مروارید.

قابوسنامه، عنصر المعالی، کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۶۴)، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.

کلیدر، دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۶)، چاپ هجدهم، تهران: فرهنگ معاصر.

کلیدر رمان حماسه و عشق، اسحاقیان، جواد (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران: گل‌آذین.

گلستان، سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۱)، با تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.

ما نیز مردمی هستیم: گفت و گو با محمود دولت‌آبادی، چهلتن، امیر حسن و فریدون فریاد (۱۳۷۳)، تهران: نشر پازی و نشر چشمه.

غیائی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، چاپ هفتم، تهران: نشر میترا.

مقامات حمیدی، محمودی‌بلخی، حمیدالدین ابوبکر (۱۳۸۹)، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، چاپ سوم، تهران: مرکز.

موسیقی شعر، شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.
(ب) مقاله‌ها

باستان‌گرایی در شعر حمید مصدق، یاسینی، امید و فاطمه مدرسی (۱۳۸۶)، کاوشنامه: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه یزد، سال هشتم، (شماره ۱۴)، بهار و تابستان ۸۶، صص ۴۳-۱۱.

بررسی تحول کارکردهای حرف «ر» در ادوار نثر فارسی، نجفی، عیسی و سید محمد آرتا (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۲)، صص ۲۴۷-۲۲۹.

ساختهای کهن‌گرا در شعر اخوان، عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۴)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان، دوره جدید شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵)، زمستان ۸۴، صص ۱۲۴-۹۹.

گرایش‌های کلاسیک در نثر داستانی معاصر، آتش سودا، محمدعلی (۱۳۸۲)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰)، زمستان ۸۲، صص ۳۷-۲.

ویژگیهای زبان روایت در سه اثر محمود دولت‌آبادی، حسین‌پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۶)، کاوشنامه، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه یزد، سال هشتم، (شماره ۱۴)، بهار و تابستان ۸۶، صص ۱۶۰-۱۳۹.